



فرهیختگان کمتر از ۵۰۰ روز دیگر، انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا برگزار خواهد شد. اگر اجل به جوبایدن رئیس‌جمهور آمریکا مهلت دهد و مغزش توان فرمان دادن به اعضای بدنش را داشته‌باشد، او اصلی‌ترین کاندیدای حزب دموکرات است. در آن سوی میدان یعنی در اردوگاه جمهوریخواهان، دونالد ترامپ یاعی، فعلا محبوب‌ترین چهره برای رقابت‌های انتخاباتی است. او در دوره چهار ساله‌اش در کاخ سفید، شکاف‌های موجوددر جامعه آمریکا را چنان وسعت بخشید که جامعه در بسیاری از مسائل در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند. شکست ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰، بلیت حضور دوباره او در کاخ سفید را باطل کرد اما شکافی که در حوزه‌های مختلف در جامعه آمریکا پدیدآورد، روزبه‌روز عمیق‌تر شد تا جایی که ویگانه‌سی‌ان‌ان در سالگرد استقلال آمریکا، این پرسش را مطرح کرد که «این کشور چه تعداد سال دیگر را به شکل کنونی خود جشن خواهد گرفت؟» به‌طور حتم شکاف‌ها در انتخابات سال آینده و با توجه به فاصله‌گذاری حداکثری بین دو حزب، گسترش پیدا خواهد کرد. نگرانی از این وضعیت باعث شده تا حتی «رابرت اف جنوینو»، کاندیدای دموکرات انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا بگوید: «مردم آمریکا از دوقطبی شدن کشور خسته شده‌اند». او افزود: «مردم از خشم موجوددر کشور خسته شده‌اند. آن‌ها می‌خواهند سیاستمداران دموکرات وجمهوریخواه بر ارزش‌هایی تمرکز کنند که ارزش‌های مشترک مردم در این کشور است و نه اینکه بر مسائلی تمرکز کنند که سبب تفرقه در کشور می‌شود.» او دوقطبی شدن فضا را «بسیار سمی و بسیار زهر آگین» خوانده و گفته «به‌نظرم این وضعیت بیش از هر زمان دیگری از دوران جنگ داخلی آمریکا تا کنون، خطرناک شده است.» فشارها روی اتحاد در آمریکا گسترده و متنوع شده است. به نظر می‌رسد یک واگرایی گسترده در قوانین اساسی زندگی بین فرمز (جمهوریخواه) و آبی (دموکرات) در همه چیز از تغییرات اقلیمی و در سقط جنین و اسلحه تا آنچه مملمان می‌توانند در کلاس بگویند، پدید آمده است.

دوقطبی سیاسی

تشدید درگیری‌ها باعث شده در هر ائتلاف سیاسی، طرف مقابل نه یک رقیب سیاسی، بلکه یک دشمن» که تصور آن‌ها از آمریکا را تهدید می‌کند، ازبایی شود. در جامعه امروز آمریکادیدگاه‌های عمیقامنفی نسبت به طرف مقابل بسیار گسترده‌تر از گذشته است. در سال ۲۰۱۶، حدود نیمی از جمهوریخواهان (۴۷درصد) و کمی بیش از یک سوم دموکرات‌ها(۳۵درصد) گفتند که اعضای حزب دیگر بسیار یا تا حدودی غیراخلاقی‌تر از سایر آمریکایی‌ها هستند. در ۲۰۱۷، ۷۲درصد ازجمهوریخواهان، دموکرات‌ها غیراخلاقی‌تر می‌دانند و ۶۳درصد از دموکرات‌ها همین را در مورد جمهوریخواهان می‌گویند. در نظرسنجی‌های سال گذشته مرکز تحقیقات پیو، حدود شش نفر از هر ۱۰ جمهوریخواه (۶۲درصد) و بیش از نیمی از دموکرات‌ها (۵۴درصد) دیدگاه بسیار نامطلوبی نسبت به حزب مقابل داشتند. در سال ۱۹۹۴، کمتر از یک چهارم در هر دو حزب، طرف مقابل را بسیار نامطلوب ازبایی کردند. چالش بزرگ آمریکا جدایی فراینده بین بلوک‌های فرمز و آبی است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که رأی‌دهندگان در هر ائتلاف، دیدگاه‌های تاریکی نسبت به ی دیگری دارند. در نظرسنجی CBS/YouGov در ۲۲-۲۰۰۲، حدود نیمی از رأی‌دهندگان ترامپ بایدن گفتند که طرف مقابل تنها آنها «پوزیسون سیاسی» بلکه «دشمن» می‌دانند که یعنی اگر آنها پیروز شوند، ممکن است زندگی شما یا کل زندگی شما تهدید شود. براساس مطالعه مرکز تحقیقاتی پیو، این شکاف منحصr در طرفداران دو حزب نیست و به‌بدنه چهره‌های سیاسی نیز گسترش یافته است. در حال

ترجمه

داهلیا شیندیلین، مستون نویس روزنامه هآرتص رژیم صهیونیستی ویائیل برد، دانشیار جامعه‌شناسی در دانشگاه عبری اورشلیم در مقاله‌ای با عنوان «الحاق کرانه باختری به اسرائیل آغاز شده است» نتائیا هو قصد «غیرنظامی کردن» اشغال را دارد» که در وب‌سایت فارن افرز منتشر شده است، با اشاره به اینکه برای اولین بار یک وزیر غیرنظامی (دیپل اسموتریچ) مسئولیت امور کرانه باختری را برعهده گرفته است، این اقدام را نشانه‌ای خطرناک و نشانگر تلاش نتائیا هو برای الحاق دائمی کرانه باختری به خاک سرزمین‌های اشغالی می‌دانند. فارغ از ادعاهای کذب موجود در این متن درباره شهرت دموکراسی رژیمی که در واقعیت به جنایتکاری مشهور است، اطلاعات خوبی درباره مقاصد تل آویو در کرانه باختری در آن وجود دارد. در ادامه ترجمه این مقاله را می‌خوانید.

دولت ائتلافی اسرائیل که راست‌گراترین دولت در تاریخ این کشور به شمار می‌رود، به دلیل پیشنهاد اصلاحاتی که قوه قضائیه را تضعیف کرده و کنترل ها و تعادل‌ها را از بین می‌برد، مورد انتقاد شدید قرار گرفته است. این اصلاحات سبب شکل‌گیری بزرگ‌ترین اعتراضات تاریخ اسرائیل شده‌و در نهایت پس از واکنش‌های شدید بین‌المللی و داخلی متوقف گردیدند. اما اقدام دیگری از سوی دولت نتائیا هو-یک تغییر دیوان سالارانه که به‌ندرت مورد توجه قرار گرفته است- به همین اندازه قابل توجه است. در نوامبر ۲۰۲۲، جناح‌های راست افراطی اسرائیل اکثریت پارلمانی را به دست آوردند. آن‌ها بلافاصله قانون مبنایی دولت اسرائیل را که بنوعی مانند قانون اساسی عمل می‌کند، اصلاح کردند تا این امکان به دولت داده شود که برای انجام بخشی از وظایفی که پیش‌تر وزارت دفاع اسرائیل آن را انجام می‌داد، وزیر جدیدی تعیین کند. در فوریه ۲۰۲۳، دولت ائتلافی افراطی و ناسیونالیست اسرائیل درباره کاری که این وزیر جدید باید انجام دهد به توافق رسید: برعهده گرفتن مسئولیت برخی امور مدنی در زندگی جاری در کرانه باختری که قبلا در اختیار انحصاری نیروهای دفاعی اسرائیل بود. این تغییر اداری مساوی با اعلام حاکمیت اسرائیل بر کرانه باختری است که نقض منشور سازمان ملل علیه تسخیر ارضی به شمار می‌رود. سه‌سازمان مدنی و حقوق بشری اسرائیلی اصرار دارند که این تغییر دیوان سالارانه به معنای الحاق قانونی کرانه باختری است. به‌علاوه، انتقال مذکور این توهم را از بین می‌برد که اشغال کرانه باختری توسط اسرائیل موقتی است. به‌علاوه، این اتفاق نظام حقوقی نابرابر و دو لایه را برای اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها بیشتر تثبیت کرده و کنترل دائمی اسرائیل بر کرانه باختری را تقویت می‌کند.

این انتقال قدرت در واقع نقطه اوج دهه‌ها سیاسیستی است که تسلط اسرائیل بر سرزمین‌های فلسطینی را تضمین کرده است. اما دولت تل آویو اکنون از آستانه‌ای عبور کرده است که نشان‌دهنده تحولی مهم و احتمالا فاجعه‌آمیز در موقعیت اسرائیل با توجه به قوانین بین‌المللی است. اسرائیل دیگر نیازی به اعلام رسمی الحاق کرانه باختری ندارد؛ زیرا دیگر کار از کار گذشته است.

تغییر مرجع مسئول در کرانه باختری، زندگی روزانه فلسطینیان و شهرک‌نشینان اسرائیلی ساکن این منطقه را تحت تاثیر قرار خواهد داد. وزیر غیرنظامی مسئولیت امور روزانه شهرک‌نشینان یهودی را برعهده خواهد داشت اما فلسطینی‌ها کماکان زیر رهبری نظامی خواهند بود. این حرکت موقعیت برتر شهرک‌نشینان در کرانه باختری را تقویت خواهد کرد. مثلا ارتش اسرائیل همچنان مسئولیت تعیین نرخ آب برای فلسطینیان را عهده‌دار خواهد بود اما مقامات جدید غیرنظامی استفاده آب از سوی یهودیان را کنترل خواهند کرد؛ امری که سبب تخصیص نابرابر آب برای این دو گروه خواهد شد. مسئولان غیرنظامی همچنین شهرک‌سازی و تأمین زیرساخت‌های لازم را برای شهرک‌نشینان یهودی ترویج کرده و مجوزهای لازم برای این کار را تسهیل خواهند کرد؛ اقدامی که نقض اساسی قوانین بین‌المللی موجود علیه حکومت غیرنظامی در سرزمین‌های اشغالی به شمار می‌رود.

این مقامات جدید با کنار گذاشتن ممنوعیت‌های بین‌المللی، تمام محدودیت‌های

جهان‌شهر

کندی نامزد دموکرات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا؛ مردم از دوقطبی شدن کشور خسته شده‌اند

۲۰۲۴ دوقطبی‌تر از ۲۰۲۰



حاضر نه‌تنها سیاستمداران جمهوریخواه و دموکرات از یک‌دیگر متمایزتر شده‌اند، بلکه هر گروه از لحاظ داخلی نیز انجام‌بیشتری پیدا کرده‌اند. در عین حال، باورهای سیاسی متمایز در حال تبدیل شدن به ستون فقرات هویت آمریکایی‌ها است. کسانی که در حزب شما هستند مانند شما هستند و آن‌هایی که در حزب شما نیستند، متفاوتند یا بدتر از آن، آن‌ها دشمن شما هستند. شکاف در آمریکا به سطحی رسیده است که جمهوریخواهان و دموکرات‌ها نمی‌خواهند در مورد مسائل سیاسی با یکدیگر صحبت کنند. آن‌ها نمی‌خواهند باهم قرار بگذارند. آن‌ها حتی نمی‌خواهند در نزدیکی یکدیگر زندگی کنند. سیاستمداران حتی بیشتر از تک‌تک آمریکایی‌ها قطبی شده‌اند. در سال‌های اخیر، بارها و بارها ترامپ درگیر بن‌بست حزبی بوده است. دونالد کتل، رئیس سابق و استاد بازنشسته دانشکده سیاست عمومی دانشگاه برینلند می‌گوید: «من نمی‌توانم زمانی را به یاد بیاورم که چنین اصطکاک اساسی‌ای بین ایالات درمورد چنین موضوعات مهمی داشته باشیم.» ایالت‌های تقسیم‌شده آمریکا.»

دوقطبی دیوان عالی

در دو دهه اخیر، دادگاه عالی ایالات متحده به سرعت دوقطبی‌تر شده و تصمیمات مهمی اتخاذ کرده است که چشم‌انداز زندگی آمریکایی‌ها را تغییر داده است. دادگاه فعلی به‌طور منحصربه‌فردی دارای شش قاضی محافظه‌کار و سه قاضی لیبرال است که همگی به ترتیب توسط روسای جمهور جمهوریخواه و روسای جمهور دموکرات معرفی شده‌اند. براساس گزارش‌ای بی‌سی‌نیوز در سال ۲۰۲۲، دادگاه در ۲۱ درصد از پرونده‌ها براساس خطوط عقیدتی رأی داده‌است. مهم‌ترین حکم این دادگاه، به‌تیرماسال گذشته بازمی‌گردد که حکم پرونده مشهور، Roe v. Wade (رو علیه وید) که براساس آن حق زنان برای سقط‌جنین به رسمیت شناخته شده بود، لغو شد و یک دوقطبی شدید را به وجودآورد. شکاف بین حقوق مدنی و آزادی‌های موجود در ایالت‌های آبی و فرمز به حدی گسترش یافته است که برای هر یک از طرفین تلاش برای تحمیل رژیم اجتماعی خود بر طرف دیگر بسیار انجغاری خواهد بود. اگر دموکرات‌ها کنترل یکپارچه کاخ سفید و

نتائیا هو قصد غیرنظامی کردن اشغال را دارد

الحاق کرانه باختری به اسرائیل آغاز شده است

تشیوچ و حضور اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی را تثبیت کند. این در حالی است که فلسطینی‌ها هرگز تنها توسط ارتش اسرائیل اداره نمی‌شدند. اسرائیل تصویر یک رژیم اشغالگر موقت به‌عنوان یک نرینگ ایجاد کرد. در حقیقت، مرز بین کنترل غیرنظامی و نظامی در کرانه باختری از سال ۱۹۶۷ مبهم بوده است.

اسرائیل در جنگ سال ۱۹۶۷ کنترل کرانه باختری را به دست گرفت و در عرض یک سال شروع به شهرک‌سازی در این منطقه کرد. قوه مقننه اسرائیل تقریبا بلافاصله درگیر این اشغال شد. در ژوئیه ۱۹۶۷، کنست اولین قانونی را تصویب کرد که به‌موجب آن قوانین جزایی خود را درباره شهروندان خود در کرانه باختری اعمال کرد؛ اقدامی که در راستای وارد کردن اسرائیلی‌های ساکن این منطقه به زیر چتر قانون مدنی اسرائیل انجام گرفت؛ این در حالی بود که با فلسطینی‌های این منطقه ذیل قانون نظامی اسرائیل رفتار می‌شد.

ارتش اسرائیل بین سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۱ به‌طور مستقیم امور غیرنظامی و نظامی سرزمین‌های اشغالی را مدیریت می‌کرد. در سال ۱۹۸۱، دولت این کشور یک ساختار اداری غیرنظامی برای کرانه باختری و غزه تحت فرماندهی ارتش اسرائیل ایجاد کرد اما در عمل، وزارتخانه‌های دولتی اسرائیل به‌طور غیرمستقیم در نهایت زندگی فلسطینی‌ها را اداره می‌کردند؛ مثلا با تنظیم سیاست‌های اقتصادی، تدوین مقررات بهداشتی و ساخت‌جاده. با گذشت زمان، در حالی که ارتش سیاست‌های خود را درباره فلسطینی‌ها همچنان انجام می‌داد، مقررات ویژه به مقامات غیرنظامی این امکان را داد که قوانین اسرائیل را برای شهرک‌نشینان یهودی اجرا کنند و شیوه‌های جداگانه و متفاوتی را برای یهودیان ساکن در کرانه باختری اشغالی ایجاد کنند. شهرک‌نشینان اسرائیلی از بیمه ملی، حق رأی و دسترسی به منابع بهره‌مند بودند. در عین حال، قدرت قانونی حاکم بر زندگی یهودیان در شهرک‌ها از نظر فنی در دست ارتش بود.

مقامات غیرنظامی و نظامی با همکاری هم به‌نتها مردم کرانه باختری، بلکه زمین‌های این منطقه را نیز مدیریت می‌کردند. اسرائیل از طریق رویه‌های قانونی ابراشده توسط نهادهای نظامی و غیرنظامی که از حمایت دادگاه‌عالی غیرنظامی اسرائیل هم‌برخوردار بود، به‌عنوان مالک بخش‌های وسیعی از زمین‌های کرانه باختری عمل کرده‌است که از آن‌ها برای اهداف نظامی، کشاورزی یا شهرک‌سازی استفاده می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، از این زمین‌ها برای هر چیزی غیر از توسعه فلسطینی‌ها استفاده می‌شود.

کوتاه‌سخن آن که از حدود پایان جنگ ۱۹۶۷، سه‌قوه دولت اسرائیل درگیر اشغالگری بوده‌اند. در سال‌های اولیه، مشخص نبود که اشغال اسرائیل تا چه زمانی می‌تواند ادامه داشته باشد اما مدتی نگذشت که مشارکت عمیق تمام بازوهای دولت اسرائیل روشن ساخت که اسرائیلی‌ها آمده‌اند تا بمانند. شاید طرح‌های الحاق گرایانه اسرائیل باید از همان ابتدا روشن می‌بود. از این گذشته، تل آویو در سال ۱۹۸۰ بیت المقدس شرقی (البته انضمام غیررسمی در سال ۱۹۶۷ انجام شده بود) و در سال ۱۹۸۱، بلندی‌های جولان را به خاک خود ضمیمه ساخت و دست به نقض قوانین بین‌المللی زد. اما اسرائیل توانسته است هم جامعه بین‌المللی و هم خود را متقاعد کند که از طریق یک رژیم نظامی متمایز و قابل‌امحار کرانه باختری و غزه حکومت می‌کند. تل آویوین کار را با بازی کردن با شهرک‌های ساخته‌شده انجام داده است.

در سال ۱۹۷۹، اسرائیل توافقنامه صلحی را با مصر امضا کرد که به‌موجب آن از کنترل صحرای سینا دست کشید و شهرک‌های ساخته‌شده در این منطقه را برچید. اسرائیل در سال ۲۰۰۵ هم‌پس از یک انتفاضة چهارساله و شورش مسلحانه از غزه خارج گشت. این حرکات باعث شد که اشغال و شهرک‌سازی اسرائیل برگشت‌پذیر به نظر برسد اما حقیقت آن است که این دو عقب‌نشینی سبب شدسلطه اسرائیل بر کرانه باختری تحکیم

کنگره را در سال ۲۰۲۴ به دست آورد و قانونی را برای بازگرداندن حق سقط جنین یا حق رای تصویب کنند، رهبران ایالت فرمز احتمالا برای جلوگیری از آنها شکایت خواهند کرد. این اکثریت دیوان عالی می‌تواند بذیری چنین چالش‌هایی باشد. در مقابل، ترس از اینکه جمهوریخواهان به دنبال تصویب قوانین ملی برای تحمیل قوانین ایالت فرمز بر ایالت‌های آبی و بنفش، به‌ویژه در مورد سقط جنین و اسلحه باشند، ممکن است بهترین دارایی دموکرات‌ها در رقابت‌های ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴ در ایالت‌های مردم‌مچون میشیگان، پنسیلوانیا، ویسکانسین و آریزونا باشد.

دوقطبی اقتصادی

ایالات متحده به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، از نظر اقتصادی در بین کشورهای غربی قطبی‌ترین است. مدت‌هاست که واشنگتن در معمایی گیر کرده است که ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند و فقیرها فقیرتر. از زمان شروع COVID-۱۹ ایالات متحده اقدامات محرک مالی و مالی گسترده‌ای را اتخاذ کرده است. با این حال، این اقدامات نمی‌تواند مشکلات اساسی پیش‌روی افراد نداشته‌باشد، بلکه به میلیاردارها فرصتی برای گسترش ثروت خود می‌دهد. نابرابری اقتصادی حتی بیشتر شده است. از دهه ۱۹۷۰، نابرابری درآمد و نابرابری ثروت در ایالات متحده به‌طور مداوم عمیق‌تر شده است. ثروتمندان مدام ثروتمندتر می‌شوند، فقیرها فقیرتر می‌شوند و طبقه متوسط تحت فشار قرار می‌گیرد. امروزه این روندهای خطرناک ادامه دارد. در ایالات متحده، جمعیت ثروتمندان رشد درآمدمدیا سریع‌تری نسبت به گروه کم‌درآمد برخوردار بوده‌اند. براساس آمار اداره سرشماری ایالات متحده، بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۲۰، متوسط درآمد یک پنجم خانواددهای برتر با ۱۸۲ درصد افزایش به ۲۵۳ هزار دلار آمریکا رسیده است، در حالی که خانواده‌های با درآمد متوسط شاهد رشد متوسط درآمد تنها ۱۳۳ درصدی بوده است.

این گزارش از طریق حقایق و ارقام قصد دارد وضعیت فعلی نابرابری ثروت در ایالات متحده، علل ریشدار سیاسی و اجتماعی پشت آن و پیامدهای این مشکل را آشکار کند.

دوقطبی نژادی

نابرابری نژادی، توزیع نابرابر منابع، قدرت و فرصت‌های اقتصادی در بین نژادها در جامعه است. در حالی که بحث نابرابری نژادی در ایالات متحده اغلب بر نابرابری اقتصادی متمرکز است، نابرابری نژادی خود را به روش‌های متعددی نشان می‌دهد که به‌نتهایی و بسا هم بر فراه همه آمریکایی‌ها تاثیر می‌گذارد. این شامل نابرابری‌های نژادی در ثروت، تحصیلات، اشتغال، مسکن، تحرک، سلامت، میزان زندانی شدن و… است. از سال ۱۹۶۰، متوسط ثروت خانوارهای سفیدپوست سه‌برابر شده، در حالی که ثروت خانوارهای سیاهپوست به‌سختی افزایش یافته است. برای چندین دهه، نرخ بیکاری در میان سیاهپوستان آمریکایی تقریبا دو برابر سفیدپوستان آمریکایی بوده است. طبق گزارش موسسه سیاست اقتصادی، کارگران سیاهپوست با شکاف دستمزد قابل توجهی در بازار کار مواجه هستند و این تفاوت‌ها از سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است. سیاهپوستان آمریکایی در مشاغل پردرآمدان جمله رهبری شرکت‌ها کمتر حضور دارند. تا سال ۲۰۲۰، تنها چهارنفر از مدیران عامل ۵۰۰ شرکت درآمذزای آمریکایی سیاهپوست بودند. طبق تحقیقات، کودکان سیاهپوست و سرخپوستان آمریکایی تحرک اقتصادی بسیار کمتری درمقایسه با کودکان سفیدپوست، آسیایی و نژاد‌های اسپانیایی تبار دارند.

شود؛ صلح با مصر فشار بر اسرائیل را برای کردن سرزمین‌های فلسطینی کاهش داد. خروج شهرک‌ها از غزه هم باعث ایجاد انشعاب در رهبری فلسطین شد. بسیاری از فلسطینی‌ها عقب‌نشینی اسرائیل از غزه را به‌عنوان دلیلی بر کارآمدی راهبردهای نظامی تفسیر کردند که منجر به پیروزی حماس در انتخابات سال ۲۰۰۶ و تصرف غزه شد؛ این در حالی بود که کرانه باختری همچنان توسط حزب فتح اداره می‌شد. این شکاف، به همراه محاصره غزه توسط اسرائیل، جامعه فلسطین را متلاشی کرده و به توقف روند صلح انجامیده است.

خود روند صلح همچنین به اسرائیل اجازه داد تا به دیگران بقبولاند که اشغال کرانه باختری موقتی است. در دهه ۱۹۹۰، اسرائیل قصد خود را برای پایان دادن به حکومت نظامی اعلام کرد اما درباره معنای آن ابهام پیشه کرد: توافقنامه‌های اسلو در دهه ۱۹۹۰ هرگز وعده تشکیل کشور فلسطینی با ترتیبات نهایی را ن داده بود که بتواند مساله مرزهای نهایی اسرائیل را حل کند، به گسترش شهرک‌ها پایان دهد، سرنوشته آوارگان فلسطینی سال ۱۹۴۸ را تعیین کند یا به ادعای فلسطینیان درباره بیت‌المقدس شرقی رسیدگی کند. این توافقنامه صرفا روندی را ترسیم می‌کرد که در نهایت منجر به رسیدگی به این دغدغه‌ها می‌شد. زمانی که دولت اسرائیل در سال ۲۰۰۰ به‌طور رسمی امکان تشکیل کشور فلسطین را در مذاکرات پذیرفت، روند اسلو در آستانه فروپاشی بود و طرفین تنها یک قدم با جنگ فاصله داشتند. با این وجود، اسرائیلی‌ها و متحدان غربی‌شان می‌توانستند به خود بگویند که اسرائیل در نهایت امیدوار است و با اشغال‌گری خود در کرانه باختری پایان دهد. اما اکنون دولت جدید تل آویو مقاصد خود را برای این سرزمین روشن کرده و به تعهد حتی اسمی اسرائیل به راه‌حل دو کشوری پایان داده است.

نقشه خدا؟

چرا دولت اسرائیل اکنون کنترل کرانه باختری را به یک مقام غیرنظامی واگذار کرده است؟ آن هم در حالی که سیاست ابهام برای چندین دهه به اسرائیل خدمت کرده است. حقیقت آن است سیاستمداران راست افراطی در دولت ائتلافی کنونی پس از به‌دست آوردن اکثریت پارلمانی محکم در نوامبر ۲۰۲۲، سرمست شادی هستند و این موقعیت را فرصتی می‌دانند که ممکن است به این زودی دو دوباره به دست نیاید. آن‌ها براساس اصول تئوکراتیک هدایت می‌شوند و دغدغه حاکمیت یهود را دارند. هدف واقعی برنامه‌های آن‌ها برای خلع ید از قوه قضائیه رفع آخرین مانع برای برتری دائمی یهودیان بر مردم فلسطین در سراسر این سرزمین است. در واقع، آن‌ها می‌خواهند در اسرائیل به‌طور کلی شکلی تئوکراتیک‌تر و خودکامه‌تر حکومت کنند. حسن شهرت دموکراسی اسرائیلی برای آن‌ها اهمیتی ندارد و از فرسایش لیبرال دموکراسی در این کشور استقبال می‌کنند. علاوه بر این، اسموتریچ و متحدانش مشتاقند شهرک‌نشینان را از رانحاتی‌های زندگی تحت کنترل ظاهری ارتش اسرائیل رها کنند. این انتقال یک بعد نمادین نیز دارد؛ برای برخی از شهرک‌نشینان، اداره شدن توسط ارتش و به شکلی متفاوت از سایر اسرائیلی‌ها تحقیر و تمسخر نقشه خدا برای یهودیان به شمار می‌رود. تاکنون تدبیر دولت نتائیا هو جواب داده است. جهان بر حمله به دستگاه قضایی و خشونت بین اسرائیل و شبه‌نظامیان فلسطینی در غزه متمرکز شده است. اما رهبران سیاسی در منطقه و خارج از آن دیگر نمی‌توانند از این واقعیت بگریزند که اسرائیل یک نظام دولایه دائمی کنترل بر تمامی اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها در سرزمین واقع در بین رود اردن و دریای مدیترانه ایجاد کرده است. متحدان اسرائیل باید اصرار داشته باشند که ائتلاف نتائیا هو از قوانین بین‌المللی تبعیت کند و خود اسرائیلی‌ها نیز باید در این راستا به اعمال فشار بپردازند. بسیاری از آن‌ها پیش‌تر برای حفظ دموکراسی اسرائیل در برابر اصلاحات پیشنهادی نتائیا هو دست به راهپیمایی زده‌اند. اما در عین حال، باید از این نکته هم آگاه باشند که انتقال قدرت اداره کرانه باختری- الحاق قانونی این سرزمین- بیش از هر چیز دیگری که ائتلاف نتائیا هو تا کنون انجام داده است، برای دموکراسی اسرائیل مانع ایجاد خواهد کرد.